

هیچ با مقصود خود وصل نشد هیچ مقصود نه وصل اولدی
 یعنی کم برون وصله ای مقصوده اصلا نفس خود را چون شناسی
 با هوای چون این سه حق من هر وهوا شناسی مضارع فی اصل
 من شناختن و الباء فی با هوای لمصاحبه و المراد با هوای هفتا معنی
 الحقیق یعنی اذ اذمت نفسک بحقیقت الله تعالی حق تعالی را باقی است
 حق تعالی یددی ساکن عطا یعنی تعالی است الله تعالی با عطا که او
 معرفت بخشنده ای هر کیم که معرفت و بریدی خدی یعنی کرم
 احسن است تعالی که معرفت غیر حق بر دل او نیست جای اولدی
 قلب ایچر حق تعالی جای یعنی لیس فی قلبه بحلا لغیره تعالی
 نزد عارف نیست دنیا را خطر دنیا به عارف یا ننده بوقت
 خطر نزد مضارع ای العارفا اخطر معنی الشرف یعنی لیس عند
 العقلاء قدر و شرف للذیما بل که بر خود نیستش هر که نظر بکند
 کند و ذات الله آینه نظر یعنی بل لیس نظر علی وجود نفس اصلا
 معرفت فانی شد در وی بود معرفت فانی اولان کس بولور
 لفظ وی را چه ای الله تعالی یعنی معرفت الکون فانی ای الله تعالی هر
 فانی نیست عارفی بود فانی اولان فی عارف اولور یعنی
 کل من لیس فانی کیف یكون عارفا عارفان دنیا و عقبی فلست

دنیا

دنیا عقیده فارغ عارفان یعنی العارفا بالله تعالی فارغ من الدنیا
 و العقبی را آنچه باشند غیر بوی فارغیت مولد غیر بی لمن
 ای روان قوت را آنچه معطوف علی قوت دنیا و عقبی بل اعطف
 یعنی و جاهو غیر الله تعالی فارغی خوف و حدت کسی نوشت کرد
 که دنیا و عقبی فراموش کرده است عارف تعالی حق بود عارفک
 قصدی تعالی حق در یعنی بکون هم العارفا و قصد لقاء الله تعالی
 فقط ننگه در خود فانی مطلق بود زیرا کنیدی فانی مطلق در یعنی
 بکون فانی مطلقا فی نفسه با چه مانده این جهان کوم جواب بکنز
 بوجها دریم جواب الباء فی باجه اللصاق و مانع بفتح النون
 من مانستن معنی المنایه یعنی الدنیا بما یشایه قول جویز است
 انکه بپنداره وی چیز خواب بلکه بر دم کور بر شوی خواب الباء
 فی اذی نسبت و فی جبر الوجود و الباء فی جواب معنی در یعنی
 یعنی یشایه هو بباری اذی یشایه فی النوم چون شود بیداران
 خواب ای غیر جویز او یانه او بقوسند ای غیر یعنی و اذ النیت
 من النوم حاصل خوابش نیست هیچ چیز حاصل اولن انکه
 دو شد هیچ چیز الصبر فی خوابش را چه ای اذی یعنی لا بکون
 حاصل رویاه شب اصلا لولفه بیت دو شل از خواب بیدار